



درس خارج فقه تربیتی جلسه ۸ - استاد اعرافی

- ۲..... تقسیم بندی شهید در مورد آداب
- ۳..... عناوین اثباتی موارد خاصه
- ۳..... عناوین سلبی در موارد خاصه
- ۳..... ۶- تعظیم و توقیر (اثباتی)
- ۴..... روایت
- ۴..... بحث سندی
- ۴..... ۷- مساوات و مواسات
- ۵..... روایت اول
- ۵..... روایت دوم
- ۵..... معنای یوایی
- ۶..... روایت سوم
- ۷..... بحث دلالی
- ۷..... ۱- روایت مشروط به قدرت و توان معلم است
- ۷..... ۲- ترجیح عوامل دینی در صورت ترجیح
- ۷..... تنظیم
- ۸..... دلیل دیگر در مورد روایت دوم
- ۹..... خلاصه
- ۱۰..... آدابها فی درسها و اشتغالها
- ۱۰..... ۱- سعی هر دو در اشتغال به قرایت و مطالعه و مباحثه
- ۱۰..... ۲- تذاکر علم و تبادل علم
- ۱۱..... ۳- سؤال تعنتا و تعجیزا نباشد



بسم الله الرحمن الرحيم

عرض کردیم که از مجموعه بیست سی عنوانی که در منیه آمده در باب آداب و وظائف معلم چه آداب و وظائف مشترک چه مختص و چه آداب و وظائف فی نفسه چه در ارتباط با متعلم چه آداب در مجلس درس، مجموعه این بخشها را ما ملاحظه بکنیم شاید بیش از سی مورد در تقسیم بندی مرحوم شهید آمده باشد آنهایی که به صورت اولی و خاص در روایات وارد شده در این دامنه وسیع نیست بلکه محدود تر است. آنچه که ما تاکنون در آداب و وظائف ذکر کردیم و مستند به احادیث خاصه بود یکی اخلاص بود دیگری استعمال العلم بود سوم تواضع بود و چهارم رفق و لین بود این چهار تا امر اثباتی بود در نکته مقابلش هم پنجم توجه به آن موقعیت و جایگاهی که شاگرد دارد و وظیفه ای که او در قبال شاگرد دارد که در رساله حقوق آمده بود که این امر مهمی هم بود آن تعلم أنه کذا و کذا اینکه این نگرش و بینش را تنظیم می کند این پنج امر اثباتی بود که از روایات به دست آمده بود یکی دو تای دیگر هم بحث خواهیم کرد در بحثهای سلبی هم سه چهار تایی بود که اشاره کردیم که آنها معمولاً یک روی دیگر سکه این اثباتی ها بود اینها هم نکته مقابلش است. من دو سه مورد دیگر بحث می کنم. پس بنابراین غیر از قواعد عامه که در جای خودش محفوظ است آنچه که به طور خاص آداب و وظائف در واقع تقسیم می شود به آداب و وظائف خاصه منظور ما از خاصه این است که با عنوان اولی در روایات بیان شده باشد. این مقصود از خاصه است. و آداب و وظائف عامه اینجا مقصودمان آن است که با قواعد کلی و عناوین عامه و ثانویه استفاده شود. این در این قسم قرار می گیرد. آنچه که مرحوم شهید ثانی به صورت مبسوط در اینجا آورده اند که

### تقسیم بندی شهید در مورد آداب

تقسیم بندی مرحوم شهید ثانی را نوشتیم که آداب مشترک معلم و متعلم آورده بعد آداب معلم بعد متعلم آورده در مشترک هم آداب آنها فی انفسهما بالنسبة الی غیرهما و فی مجلس درسها آداب معلم هم همینطور آداب مختص معلم فی نفسه و آداب معلم در ارتباط با متعلم و آداب بحث این تقسیم بندی تقسیم بندی قشنگی است منتهی آنچه که ایشان در این بحثها ذکر کرده بخشی به عنوان خاص است بخشی به عنوان عام است. قرار ما این بود که آن مواردی که با عنوان خاص دلیل داریم روشن بکنیم آن مواردی که با عنوان عام گفتم داستان دیگری دارد باید قواعد کلی بحث را ببینیم و یک سامان دیگری بدهیم.



## عناوین اثباتی موارد خاصه

در عناوین خاصه هم می شود اینها را به عناوین اثباتی و ایجابی و عناوین سلبی تقسیم کرد عناوین اثباتی اینها بود. یکی استعمال العلم بود یکی اخلاص بود به لحاظ یکی هم همان نگرش معنوی و مسؤلانه هست که در رساله حقوق عرض کردیم و بنابر بعضی تحقیقها سند معتبر هم برایش وجود دارد روی این تأکید شده که جلسه قبل عرض کردیم و دیگری هم تواضع بود و رفق و لین بود. این همان نگرش معنوی و مسؤلانه و توجه به جایگاه متعلم و اینها بود همان چیزی که در رساله حقوق است که نقش محوری هم دارد. گفتیم که اینها یک نظام است و به هم پیوستگی دارد از آن نگرش شروع می شود و حالات درونی تا بروزهای رفتاری که پیدا می کند. طیف اینها در یک نگاه جامعی قرار می گیرد که از نگرش و نگاه شروع می شود و حالات درونی و تا می رسد به رفق و لین که دائر روی این است که بیشتر در تعاملات ظاهری خودش را نشان می دهد. این ایجاد است.

## عناوین سلبی در موارد خاصه

سلبی ها هم به نکته مقابل اینها بر می گردد یکی ریا و اینها بود که به طور خاص مذمت شده یکی عالم بی عمل بود و ترک عمل به علم بود و یکی همان تندخویی بود که البته گفتیم راجع به تندی ظاهر اطلاقش این است اما ممکن است مواردی هم خلاف آن باشد که بعد بحث می کنیم. . اینکه عمل به علمش نکند یا ریا بکند یا اینکه تکبر به خرج بدهد و یا خشونت و تندی و پرخاش گری داشته باشد اینها به طور خاص در مقابلش ذکر شده بود. در ادامه آن بحث یکی دو مورد هم هست که به طور خاص ذکر شده یعنی از میان سی و چهل عنوانی که در کلام مرحوم شهید آمده هفت هشت تا بیشتر نیست که ما به طور خاص دلیل داریم. آن بحثی که به صورت کوتاه و سریع اشاره می کنیم

## ۶- تعظیم و توقیر (اثباتی)

یکی عنوان تعظیم و توقیر در این بخش ایجابیات است ن هم در روایتی آمده توقیر و تعظیم متعلم که این به نحوی مکمل روی دیگر سکه از همان تواضع و اینها هست



## روایت

البته در باب توقیر ما یک حدیث به عنوان خاص بیشتر نداریم. که در کتاب علم و حکمت آمده حدیث هزار و سیصد و سه صفحه سیصد و بیست و دو این از تنبیه الخواطر و از خود منیه نقل شده در کتب روایی معتبر شیعه و سنی نیست. از پیغمبر اکرم نقل شده که «وَقَرُّوا مِنْ تَعَلُّمِ الْعِلْمِ»<sup>۱</sup>. بزرگ بدارید و او را حفظ بکنید و تعظیم بکنید به کسی که علم به اومی آموزید. این در همین حد در اینجا آمده است. در باب وقار خود شخص عالم و معلم اینکه باید خود او دارای وقار باشد آن یک بحث است اینکه تعظیم و تکریم بکند به متعلم یک بحث دیگر است این روایت همان «وَقَرُّوا مِنْ تَعَلُّمِ الْعِلْمِ» را می گوید که روایتی است که مقطوعه است و سندی ندارد. و لذا این

## بحث سندی

برخلاف بحثهای قبلی که معمولاً سند معتبر داشتند ولی این سند معتبری ندارد. اما خود عالم بما اینکه عالم است حالت وقار و تمأینه و اینها داشته باشد آن در همان روایات حلم چیزهایی در موردش هست این هم عنوانی است که دلیل خاصی ندارد گر چه اینها را به صورت استنباطی می شود با قواعد عامه اینها را بحث کرد اما) به صورت دلیل خاص چیز سند داری ندارد این بر خلاف قبلها که می شد به جایی منتسبش کرد این را به عنوان اولی نمی شود منتسبش کرد البته به عنوان کلی می شود). از جمله همین که خود اینها یعنی تکوین و توقیر و خود اینها بدون آنها معنا ندارد.

## ۷- مساوات و مواسات

یک عنوان دیگری هم هست که آن هم دلیل ندارد عنوان مواسات و مساوات است. مواسات میان متعلمان، این هم در همین کتاب یکی دو روایت نقل شده

<sup>۱</sup> - نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، ص: ۷۹۶



## روایت اول

از کنز العمال و منیه که روایتش هم از روایات قوی نیست. حدیث هزار سیصد و یک و هزار و سیصد و دو در همین کتاب علم و حکم صفحه سیصد و بیست دو است. اینجا دارد که روایت اول که از کنز العمال نقل شده در مجامع روایات عامه هست در مجامع خاصه اینطور چیزی نیست. آنجا دارد که قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم «ابعد الخلق من الله رجلان اول رجل یجالس الأما فما قالوا من جور صدقهم علیه»<sup>۲</sup>. با امرا و حکام می نشیند و حرفهای باطل آنها را تصدیق می کند

## روایت دوم

دوم و معلم الصبیان ... لا یواسی بینهم و لا یراقب الله بالیتیم. معلم بچه های کوچکی است که با مساوات با آنها بر خورد نمی کند. این یواسی دو معنا شده

## معنای یواسی

گاهی یواسی را به معنای مواسات است و در بعضی لغتها اینطور است که مواسات یعنی همان مساوات و یکسان و یکنواخت برخورد بکند. و گاهی هم به معنای معاونت و کمک آمده و گاهی هم به معنای عدالت و اینها آمده البته من تتبع تامی در کتب لغت راجع به این نکرده ام باید ببینیم که اگر روایتش معتبر بود باید خیلی بیشتر رویش کار می شد ولی این روایت سند ندارد و می فرماید که یکی از گروههایی که ابعده الخلق من الله هستند معلم کودکانی است که با مساوات یا با عدالت با آنها برخورد نمی کند. معنای دوم که معاونت باشد اینجا خیلی مصداق ندارد. فرق مساوات و عدالت هم روشن است اگر به معنای مساوات باشد تأکید بر یکدستی و یکنواختی درد اگر به معنای عدالت باشد طبعاً گاهی عدالت اقتضای یک نوع تفاوت پیدا می کند و لذا می شود راجع به این هم پی گیری کرد و بحثهای بیشتری آورد. این یک روایت است.

<sup>۲</sup> - العلم و الحکمة فی الکتاب و السنة، ص ۲۲۲.



## روایت سوم

روایت دیگر که می تواند قرینه بر مساوات باشد روایت بعدی همین باب است هزار و سیصد و دو که این روایت هم باز از امام صادق است و روایت خاصه هست که از منیه نقل شده و سند معتبری ندارد مقطوعه هست این روایت هم این است که در آن وصایای حضرت لقمان در آیه شریفه سوره لقمان دارد که «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْسُ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا» لقمان/۱۸، به معنای تکبر است تصعیر الخد یعنی از روی کبر رو را بر گرداند این را می گویند تصعیر و مقصود از آیه شریفه هم اینجا تکبر است می گوید تکبر نورز از روی نخوت و کبر روی را از مردم باز نگردان متکبرانه برخورد نکن و لا تمس فی الارض مرحا. مثل آدم مغرور و خودخواهی که به هیچ چیز اعتنا ندارد راه نرو این آیه اگر خود این آیه باشد یک بحث اخلاقی کلی را ذکر می کند که مطلق هست طبعاً با تکبر برخورد نکن این قاعده کلی در همه فضاها هست از جمله در فضای تعلیم و تعلم هم این قاعده حاکم است. می شود جزء بحثهای کلی همه فضائل اخلاقی در فضائل عالم و متعلم مورد تأکید است. اما این روایتی که مقطوعه و مرفوعه هست امام صادق علیه السلام ذیل این آیه شریفه در این روایت فرمودند کلاً «لِيَكُنِ النَّاسُ عِنْدَكَ فِي الْعِلْمِ سَوَاءً»<sup>۲</sup>. به چه مناسبتی در بطون و معانی باطنی آیه هست که حضرت این را تطبیق دادند به توصیه لقمان به فرزندش، این را تطبیق دادند به «لِيَكُنِ النَّاسُ عِنْدَكَ فِي الْعِلْمِ سَوَاءً». مردم در علم چطور مساوی باشند که این را حمل کرده اند بر اینکه یعنی در تعلیم به علم به آنها به نحو مساوات برخورد بکن. ظاهر آیه ربطی مستقیم به این ندارد مگر به نحو قاعده کلی اما روایت طبعاً از این آیه با شواهدی که بر نوع برداشت خود ائمه داشتند این اصل بود که لیکن الناس عندک فی العلم سوا مردم برای تو مساوی باشند. در واقع کبر نورزی که به گروهی چیزی یاد بدهی و به گروهی یاد ندهی. یکی از عوامل تبعیض تکبر معلم است کثرش هست که بیاید به سیاهی چیزی یاد بدهد یا به فردی از طبقه پایین چیزی یاد بدهد. این را کثر شأن می داند. می گوید تکبر نورز یکی از میدان‌هایی که می شود تکبر در آن بروز بکند میدان تعلیم است و امام در اینجا نفی می کنند می گویند به خاطر این عوامل موهون و دنیایی و خیالی در تعلیم برای افراد فرق نگذار. این دو روایت به نحوی بر اصل مساوات تأکید می کنند ولی هیچ کدام اعتبار ندارند.

<sup>۲</sup> - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲، ص: ۶۲.



## بحث دلالتی

### ۱- روایت مشروط به قدرت و توان معلم است

به لحاظ دلالتی اصل دلالتش درست است منتهی یکی دو نکته بد نیست در توضیح اینها عرض بکنیم. یک نکته این است که این روایت درست است که اطلاق دارد که باید به مساوات برخورد کرد و این مساوات غیر از عدالت است ولی به نظر می آید حتی اگر مساوات هم باشد این در شرائط عادی و جایی است که بخواهد با عوامل مادی و دنیایی تبعیضی قائل بشود اما اگر او یک توان محدودی دارد این توانش را نمی تواند به طور یکسان در اختیار همه قرار دهد در اینجا بیاید توان خودش را ببرد در جایی که اولویت دارد قاعدتا روایت آن را منع نمی کند. یعنی به عبارت دیگر این روایت مشروط به شرائط قدرت و توان شخص معلم است اما اگر قدرت و توان تسویه و مساوات را ندارد آنجا بیاید اعمال مرجحات بکند آن مرجحات اگر مادی و دنیایی باشد این روایت باز آن را نفی می کند اما اگر به مرجحات معنوی و اولویتهای دینی باشد مانعی ندارد. بنابراین این قدرت یک شرط قدرت به آن می خورد مثل هر تکلیف دیگری که مشروط به قدرت حقیقه است که به طور تساوی اعمال بکند.

### ۲- ترجیح عوامل دینی در صورت ترجیح

و دوم قید می خورد به اینکه اگر عامل در جایی که نمی شود جمع کرد و باید ترجیح بدهد عوامل دنیایی و مادی را نباید ملاک قرار بدهد نتیجه هم این است که اگر در جایی توان محدود دارد و باید ترجیح بدهد و مرجحات دینی و اولویتهای تکلیفی و وظیفه‌ای را در نظر بگیرد معنی ندارد. یعنی ارتکازات عقلا از محدوده این خارج است

### تنظیر

نظیر این در بحث فرزند هم آمده ما چند روایت در تربیت و تعامل با فرزند داریم که بعضی روایات منع کرده و بعضی روایات دارد که بر اساس اولویت ایمانی و تقوایی می شود بین فرزندان تفاوتی قائل شد آنجا هم جای خود بحث کردیم که جمعی دارد حاصل آن جمع این است که تا آنجا که این ملاکات تقوایی و ایمانی پیدا نشده باید بر خوردها یکسان باشد بعد هم در جایی که بزرگتر شدند و شخصیتشان شکل گرفت. اگر در مواردی از



مرجحات ایمانی بیاید منشأ نوعی تفاوت بشود آن را به طور مطلق نمی شود منع کرد. گر چه ملاحظاتی دارد که در جای خود باید بحث بشود. اینجا البته اینطور نیست که روایت معتبر داشته باشیم و معارض داشته باشیم و بعد بخواهیم وارد بحثهای دقیق فنی بشویم. ولی اگر هم روایت درست باشد محدوده اش با ارتکازات عقلایی در همین اندازه است. ظاهر اولیه این احکام هم الزام است اگر سند معتبر داشت الزام در آن بود ولی سندی ندارد که بخواهیم در مورد این بحث بکنیم. ببینید یک نوع مرجحات دینی است و یک نوع مرجحات هوی و هوس است. این مرجحات نوع دنیایی و خیالی است آنها قطعاً مشمول این است اما یک نوع مرجحات دینی یا مرجحات توانمندی شخص است بالاخره یک توانی دارد که عملاً بیشتر باید به آن بپردازد. معلوم نیست که این آنها را بگیرد. در واقع آن ملاحظه توانمندیها به نحوی ملاحظه دینی است وقتی می بیند که این رشد و قابلیت دارد که می شود با آن کار کرد و منشأ چیزهای بالاتری بشود طبعاً آنها معلوم نیست که مشمول این باشد. ولی چون اینجا چیزی نداریم و این روایت معتبر نیست این بحث ارزش اینکه بخواهیم از لحاظ روایت بحث بکنیم ندارد.

### دلیل دیگر در مورد روایت دوم

برای این مسأله غیر از این روایت خاص می شود دلیل‌های دیگری هم آورد که در حقیقت دلیل‌های کلی و عام است و آن دلیلها را می شود به این شکل استدلال کرد که روایاتی که می گوید که بر عالم هست که علمش را نسردهد و بذل بکند علم خودش را برای کسانی که به آن نیاز دارند مثلاً «أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْخُذْ عَلَى الْجُهَّالِ عَهْدًا بِطَلَبِ الْعِلْمِ حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ عَهْدًا بِبَدْلِ الْعِلْمِ لِلْجُهَّالِ لَأَنَّ الْعِلْمَ كَانَ قَبْلَ الْجُهْلِ»<sup>۴</sup>. از این قبیل روایات که ما قبلاً هم خواندیم و در این دسته از روایات معتبر هم وجود دارد وظیفه عالم این است که بذل علم بکند و کتمان علم نکند. کتمانش حرام است و بذلش هم مستحب مؤکد است و در یک مواردی هم واجب می شود این را قبلاً خیلی مفصل بحث کردیم. آنجایی که می گوید بذل علم بکند چه در مراتب وجوبی چه در مراتب استحبابی این بذل علم قید ندارد اطلاق دارد همه را در بر می گیرد و اینکه بیاید در بذل علمش ملاکات دنیایی را مبنا قرار بدهد این مرجوح است و با ضم دو نوع مفاد در روایات این حکم را استخراج بکنیم.

۴ - همان، ج ۲، ص: ۶۷.





## خلاصه

یک مفاد اول این است که بذل علم در مواردی واجب است و به صورت عام هم مستحب مؤکد است برای عالم که علمش را بذل بکند تا آنجایی که در توانش است. و روایاتی هم داریم که در معامله و تعامل با دیگران به ملاکهایی مانند مال و جایگاه اجتماعی و چیزهای دنیایی شما ملاک و ارزش قرار ندهید در تعاملاتان با دیگران، می شود این دو طائفه از روایات را به هم ضمیمه کرد و به نگاه کلی همان را به دست آورد که در بذل علم نباید به اولویتهای مادی و دنیایی و موهوم و خیالی بها بدهد. یعنی روی همان قواعد کلی می شود این را به دست آورد. اما فراتر از این چیزی بیرون نمی آید اینکه یک جایی بذل علم را اولویت قرار بدهد بر مرجحات دینی منعی ندارد اینکه اولویت قرار بدهد به مرجحاتی که شخص قابلیت دارد و توانمندی بالاتری دارد اثر کارش اینجا بیشتر است. اینجا منعی ندارد بلکه ممکن است کلیش شایسته هم باشد. و لذا این روایات معتبر نیست که بخواهیم به مضمون اینها ریز بشویم اما روی قواعد کلی اگر بخواهیم بگوییم اصل عدم تبعیض ناروا و با ملاکات مادی و با ذم دو دسته از روایات می شود استفاده کرد اصل این امر ممدوح و مورد تأکید است و در تعامل با دیگران و خدمت به دیگران نباید مرجح را به این ملاکها که مادی و غیر واقعی است پایبند بود. اما اینکه بخواهد بیاید روی اساس مرجحات دینی عمل بکند منعی در آن نیست. یک بحث دیگر هم که اینجا داریم کا این مساوات در دنیای امروز مطرح است در آموزشهای اولیه و سواد آموزی و اینها که گفته می شود که این حق متعلم و بچه هاست که اینها را یاد بگیرند که در آن نباید فرق گذاشت و باید تلاش کرد که آموزش امکانات فراگیری معلومات اولیه را در اختیار همه قرار داد آن هم ما چیز خاصی نداریم باید طبق قواعد کلی باید بحث بکنیم. ما البته یک فصلی را باقی گذاشتیم که قبل از این می خواستیم به آن بپردازیم ولی آن را برای بعد گذاشتیم که همان وظائف حکومت و حاکمیت در مسائل آموزشی که ان شاء الله به صورت مبسوط و جامع راجع به این بحث می کنیم روایاتی هم وجود دارد که این را در ذیل همان بحث در آینده بحث خواهیم کرد. که اصولاً وظیفه حکومت در قبال آموزش جامعه چیست که بحث می کنیم. در اینجا با تبعی که ما انجام دادیم چیز خاصی وجود ندارد ممکن است کسی تتبع بکند چیزهای دیگری هم پیدا بکند. و به این ترتیب ما تا اینجا در حقیقت آداب و وظائف خاصه ای که عنوان اولی دارد همین هفت هشت عنوان ایجابی است که این دو تا عنوان آخر هم سندی ندارد باید به قواعد عامه مراجعه کرد اینها می تواند به نحوی مؤید باشد ولی آن پنج شش تای اول سند معتبر دارد در طرف سلبیانش هم روایاتی دارد که منع و نهی و مذمت کرده است ریزه کارهای هر کدام



را در ذیل بحث خودش آوردیم که ملاحظه کردید و روشن است. آنچه که ما در بحث معلم به عنوان خاص داشتیم و بعضی در مورد عالم و معلم بود و بعضی هم در خصوص معلم بود ملاحظه کردید. اما آنچه که در این جا ملاحظه می کنید در هر یک از فصول اینجا یک نکات زائدی وجود دارد که در روایات نیست. از جمله چیزهایی که می شود اینجا آورد من اشاره ای می کنم و بعد قواعد کلی اش را صحبت می کنیم.

## آدابهما فی درسهما و اشتغالهما

مثلا در صفحه شصت و نه به بعد آدابهما فی درسهما و اشتغالهما دارد

### ۱- سعی هر دو در اشتغال به قرایت و مطالعه و مباحثه

امر اول این است که هر یک از معلم و متعلم سعی در اشتغال به قرأت و مطالعه و مباحثه باشد.

### ۲- تذاکر علم و تبادل علم

یک امر دیگری که هست تذاکر علم و تبادل علم است که این را ما در روایات می بینیم و در واقع این تذاکر علم ایشان این بحث مذاکره و مباحثه علم را به عنوان ادب مشترک معلم و متعلم آورده است. که ما یک عنوانی داریم با عنوان مذاکره علم و تبادل علم که حتی در شب قدر هم بنابر آن نقلی که دارد می گوید بهترین عمل مذاکره علم است اصل این تذاکر علم در روایات مورد تأکید قرار گرفته اما این مذاکره و تذاکر را عنوان مطلق است که هم میان دو تا عالم و دو تا هم ردیف می گیرد هم میان متعلم و معلم را می گیرد و هم بین متعلمها و همه اینها را شامل می شود و لذا یک چیز خاصی که بگوییم مربوط به معلم و متعلم است نیست این همان چیزهای کلی است که در واقع تذاکر و مباحثه علم است این فضاهای مختلف را می گیرد از جمله در رابطه بین متعلم و معلم که آن هم می تواند مصداقی از مذاکره علم بشود و به عنوان یک عمل مستحب به شمار بیاید باز عنوان خاصی که بگوییم در معلم و متعلم به این شکل امر شده باشد ندارد ولی اصل مذاکره علم در روایات دارد این یک مورد است.



## ۳- سؤال تعنتا و تعجیذا نباشد

بعد هم امر دوم دارد که «آن لا یسأل أحدا تعنتا و تعجیذا»<sup>۵</sup> اینکه سؤال متعنت و در مقام تعجیز انجام ندهد. این برای معلم به یک شکلی است و برای معلم این است که در سؤال دنبال این نباشد که طرف را اذیت بکند و به رخس بکشد که نمی دانی. این در طرف معلم یک چیزهایی دارد. در طرف معلم بحث اینکه در مقام مرء و جدال نباشد آن هم از عناوین کلی بیرون می آید چیز خاصی با این عناوین ما نداریم. یک بحثی قدیم بوده قبل از اینکه امتحان در حوزه ها بیاید بعضی علما راجع به امتحان اشکال می کردند برای اینکه اینجا این نوعی اذیت شخص است و اینها را اشکال می کردند. ما در قواعد کلی هم باید بحث بکنیم به هر حال این هم بحثی است که مرء و جدال و اینها شاید اینها را بگیرد اما یک بحث دیگری است که باید روی قواعد کلی بحث بکنیم. یا مثلا مسأله دیگری که اینجا دارد که اینها را باید روی قواعد کلی بحث بکنیم. مثلا می گوید مسائلی که می خواهد عرضه بکند منقح و منظم بکند. این دیگر روایتی ندارد قواعد کلی بیان می کند. یا طهارت در مجلس درس ما دلیل خاص نداریم ولی قواعد کلی به آن استشهاد کرده اند. و همینطور در بحث دیگر آدابہ فی نفسہ یا آدابہ مختصش دارد که بدون صلاحیتهای تعلیمی متصدی تعلیم نشود در این قاعده خاص روایت خاص نداریم. و همینطور تا آخر شما اینها را می بینید که قاعده خاص ندارد. و لذا ما یک به یک اینها را از باب اینکه ببینیم قواعد چه می گوید بررسی می کنیم قواعد هم چهار پنج تا قبلا گفتیم که ان شاء الله بر اساس آن وارد یک بحث کامل تری می شویم و به یک جمع بندی جدیدی در آینده خواهیم رسید.

۵- منیة المرید، ص: ۱۷۰